

آندره‌ی کورکوف

دوست مرحومِ من

مترجم: شهریار وقفی‌پور

نشر
تیما

اگر سیگار کشیده بودم، شاید راحت تر می گذشت. اگرچه عمدتاً زمان متعاقب قهرها و فوران دل زدگی های زندگی زناشویی را یکی دو سیگاری همراهی می کند، دود سیگار و نیکوتینش نه چاشنی زندگی که مثل کندری که همین طوری برای خودش بسوزد، فقط مایه ی حواس پرتی است و شاید حتی به کمک بیاید که سوسوی سرخوشی ای را تشخیص دهم که در این وجود ادامه یافته حضور دارد. اما شروع دود کردن برای من که از دوران نوجوانی به سیگار لب نزده ام، حالا که سی سال از عمرم گذشته است، احتمالاً فقط نشانی از حماقت و بلاهت باشد.

تهدید ابرها به باریدن تو خالی از آب درآمد و هوا داشت تاریک می شد. زخم خودش را در حمام زندانی کرده بود که البته هر وقت هم که عملاً حمام می کرد، عادتش همین بود. گه گاه رنجش های درازمدت مان مرا وامی داشت که من هم دست به این اقدام بزنم. شب ها، در تاریکی لباس های مان را درمی آوردیم و روز که می شد، حمام می کردیم و حواس مان بود که دیگری چشمش به بدن لخت مان نیفتد. لخت بودن به راحتی می توانست اسباب ناراحتی آدم را فراهم کند. زخم هم با این فکر موافقت کرده بود. من هم بی شک از لخت دیده شدن اذیت می شدم اما بیش تر وقت ها فاعل این ناراحتی زخم نبود. دیگر حرفی از آن نمی زدیم،